

فقدان جایگاه نهضت سرمداران در ادبیات کودکان

سمیرا شریفان^۱

سید حمید جوادیان^۲

چکیده

بخش وسیعی از ادبیات کودکان، متأثر از جریان‌های حماسی، اخلاقی و تربیتی است. این‌گونه ادبیات، همیشه با نمادهای قدرت، متأثر از فکر، برخاسته از باورها و تاریخ یک ملت عجین بوده و در ادبیات نقش آفرینی می‌نماید؛ که با دادخواهی، ظلم ستیزی و پیروزی مردم در مقابل حکومت و جریان ظلم، پیام و رسالت اخلاقی خود را در ذهن جامعه و به تبع در تربیت کودکان نهادینه نموده و برجای می‌گذارد. حماسه‌هایی از نوع، جنگ‌های ملی، اعم از دفاع و کشورگشایی، حماسه‌های دینی و مذهبی، مانند حماسه‌ی عاشورا، حماسه‌های پهلوانی از جمله داستان رستم و سهراب و یا از نوع عیاری مانند رابین‌هود و دیگر قصص و حکایت‌هایی که جایگاهی را در بین ادبیات ایران و جهان باز نموده و مورد وفاق ادبیات ملت‌ها می‌باشد. نهضت سرمداران نیز با برخورداری از شخصیت‌های عقیدتی و حماسی هم‌چون، شیخ خلیفه‌ها، عبدالرزاق‌ها و... می‌تواند فضایی برای پرداختن به قصه‌هایی از جنس شاهنامه ولی واقعی و حماسی، در ادبیات کودک باز نموده و فرصتی برای معرفی این نهضت بزرگ ملی به مردم در ادبیات جهان فراهم‌آورد. پژوهش حاضر بر آن است تا با ذکر چند نمونه از قصص و حکایت‌های حماسی نهضت سرمداران و تحلیل و بررسی آنان، به ضرورت و هم‌ترازی و شایستگی این نهضت برای ورود به ادبیات کودکان بپردازد. نویسندگان این مقاله سعی و اهتمام دارند تا با اثبات این مدعا، با اغتنام فرصت، به‌عنوان دستاوردی علمی، آموزشی و تاریخی، در کنگره‌ی بزرگ

۱ - دانش آموخته‌ی رشته‌ی حسابداری، مرتبی شعر و قصه کودکان و نوجوانان.

۲ - کارشناس مرکز پژوهشی علوم جغرافیایی و مطالعات اجتماعی دانشگاه حکیم سبزواری.

سربداران، پیشنهاد ورود حکایت‌هایی از نهضت سربداران را برای درج در کتاب‌های دوره‌ی آموزش ابتدایی کشور (سال پنجم یا ششم تحصیلی ابتدایی) به وزارت محترم آموزش و پرورش پیشنهاد نمایند.

واژگان کلیدی: ادبیات، قصه و داستان، سربداران، حماسه‌های تاریخی، آموزش و پرورش، سبزواری.

مقدمه:

پیشینه و تاریخ هر ملت، متأثر از اسطوره‌ها، حماسه‌ها و قهرمانانی است که حکایات آن سینه به سینه منتقل گردیده و در گذر زمان در قالب نگارش، نوشته‌ها، نقشه‌ها و کتاب‌ها به نسل‌های دیگر منتقل شده و ساختار فرهنگی و تاریخی و به تعبیری ریشه و اصالت یک ملت را شکل داده و رقم می‌زند.

چه بسا فرهنگ یک مردم و ملت را بتوان از اسطوره‌ها، حماسه‌ها و وقایع تاریخی که متأثر از نگرش ایدئولوژیک و اعتقادی ایشان به هستی و وجود است را دریافت. شاید، در این میان، اسطوره‌ها که نقش اساطیری در فرهنگ یک ملت و تاریخ آنان را ایفا می‌نمایند، سخن اول باشد. و چه بسا باشند کسانی که با این واژه در فرهنگ یا تاریخ خود بیگانه‌اند؛ افرادی هم‌چون آگوستین قدیس که در پاسخ به این پرسش: «اسطوره چیست؟» چنین پاسخ می‌گوید: «خیلی ساده است، به شرط آن که از من نپرسند! هرگاه در باره‌ی اسطوره توضیح دهم، عاجز ماندم!» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۱۴).

اسطوره‌ها نقش حیاتی در فرهنگ ملت‌ها ایفا نموده و می‌نمایند. همچنان که وقایع تاریخی، اما با شناخت تفاوت این دو، ما را در نیل به اهداف یاری خواهد رساند، لذا فرازهایی از تعاریف و دیدگاه‌های محققان، پژوهشگران، اصحاب قلم و صاحبان فن در باره‌ی اسطوره و جایگاه آن در فرهنگ مردم و ملت‌ها را بازگو می‌کنیم.

((اسطوره نقل‌کننده‌ی سرگذشتی قدسی و معنوی است، راوی واقعه‌ایست که در زمان اولین زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است. اسطوره همیشه متضمن روایت یک خلقت است، یعنی می‌گوید چگونه چیزی پدید آمده، موجود شده، و هستی خود را آغاز کرده است.

اسطوره فقط از چیزی که واقعا روی داده و به تمامی پدیدار گشته سخن می‌گوید)) (ستاری، ۱۳۶۲: ۱۵).

ورود به محدوده‌ی اسطوره‌ها و نحوه‌ی نگرش به این موضوع، گاه موجب نگرانی‌ها و دخالت در حوزه‌ی باورها و اعتقادات مذهبی گردیده، لذا، باید بسیار با احتیاط آن‌ها را کنترل کرد تا به اصول و باورها لطمه وارد نشود. این خطر بارها در عرصه‌ی تاریخ و به وقت حضور افراطیون در حوزه‌های اعتقادی به‌ویژه از جانب کسانی که قصد تخریب واقعیات و یا استعمار و استحمار مردم را داشته‌اند به چشم می‌خورد و چه بسا این امر گاه به محدوده‌ی ارکان ادیان الهی نیز راه یافته باشد:

«نخستین حکمای الهی مسیحی، این لغت را "اسطوره" به معنایی که از چندین قرن پیشین در دنیای یونانی رومی حاکم بود، یعنی به معنای "قصه از زبان حیوانات (Fable)، ادبیات داستانی (Fiction)، افسانه، دروغ" به کار می‌بردند. در نتیجه امتناع داشتند که شخص مسیح را به‌صورت موجودی "اسطوره‌ای" و مصایب مسیح را به‌عنوان "اسطوره" تلقی کنند» (همان، ۱۶۵).

و گاه شاهد رخداد‌های ناباورانه در عصر تکنولوژیک هستیم با اسطوره‌هایی مواجه‌ایم که نه - تاریخ یک ملت یا مردم، که تاریخ بشر را ناباورانه به مخاطره می‌اندازد.

«اشتباه است که بپنداریم اسطوره‌ها متعلق به گذشته است. در مخیله‌ی انسان قرن بیستم جایی که یتی "Yeti" (انسان برفی نفرت انگیز نواحی هیمالایا) داده شده است نشان دهنده‌ی آخرین تحوّل افسانه‌های هزاره‌های گذشته است؛ بر عکس، موقّیّت فیلم‌ها، پویانمایی‌ها و رمان‌های علمی-تخیلی که مملو از موجودات فضایی می‌باشد توان ما را در باز آفرینی نژادهای غول‌سان نشان می‌دهد که از این پس در فضای ناشناخته‌ی کیهان جا دارند، ولی همیشه بالقوه خطرناکند.» (دیپیم، ۱۳۸۳: ۲۰).

در عصر پست مدرنیسم و در دنیایی از تحوّل‌ات ناخواسته، که هر روز شاهد رخداد‌ها و اختراعات تکنولوژیکی و تغییر آهنگ رفتاری افراد جامعه و به‌ویژه کودکان و نوجوانان هستیم، رسالت اندیشمندان را در بهره‌گیری بیشتر و بیشتر از ظرفیّت‌های گسترده ادبیات در بین کودکان نشان می‌دهد. بهره‌گیری از ادبیات کودک و ایجاد رویکرد جامع و جامعه‌مدار و گروه‌گرا در عصر انزوا و تنهایی نوع بشر، لازمه‌ی حیات فرهنگی است.

در روزگار فقدان خانواده، در روزگار انهدام خانواده و در فضای خانواده‌های تنها و انزواطلب، در دنیای مرزهای تنهایی، نگاه جامع‌نگر، جامعه‌مدار و مردم محور برای تعیین سرنوشت افراد این عصر از تاریخ، که رسالت آینده را نیز بر عهده دارند، توجه به ادبیات و ادبیات کودک و نوجوان و آموزه‌های مؤثر آن در کالبد فکری آنان، بسیار اهمیت دارد. و متأسفانه هر روز روزگار، شاهد هستیم، اسطوره‌ها، قهرمانان و پهلوانان قصه‌ها، افسانه‌ها و حکایات تاریخی و اسطوره‌ای نوع بشر در مرور زمان جای خود را به همین شخصیت‌های فضایی غیر واقعی می‌دهند و الگوهای فرهنگی نیاکانمان را در میان نسل حاضر و فردا، از رستم و سهراب، کاوه و عبدالرزاق، پوریای ولی و شهید همت و ... به سوپرمن، مرد آهنی، مرد عنکبوتی تا لاک پشت‌های نینجا و ... تغییر داده و خواهند داد. آنچه به ما کمک می‌کند تا این بنیان‌های فرهنگی را در ذهن و جان مردم ایجاد، بازسازی و شاید یادآوری کنیم، همان ادبیات کودک است؛ و به طور یقین نماد انسانی در این مقام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. چه راه‌کاری بهتر از ادبیات کودک برای انتقال تاریخ یک ملت از نسلی به نسل دیگر سراغ داریم؟ کارکردهای تربیتی از دوران باستان ایران تا به امروز به ما می‌آموزند که، آموزه‌های دوران کودکی همان ریشه‌های فرهنگی هستند که هیچ‌گاه از خاطرها فراموش نمی‌شوند. برای تبیین بهتر موضوع لازم است نگاهی داشته باشیم به جایگاه ادبیات و ادبیات کودک تا از منظر محققان به اهمیت این امر بیشتر آشنا شویم.

ادبیات و ادبیات کودک

اگر چه تا کنون تعاریف گوناگون از ادبیات و چیستی آن ارائه شده اما به نظر می‌رسد تعریف علی‌پور به اهداف این پژوهش نزدیک‌تر باشد: «ادبیات مجموعه‌ی با زتاب‌های آدمیان است در مقابل عوامل مختلف درونی و بیرونی که به صورت کلام، همراه با تخیل و عاطفه درآمد و هدفش، سعادت آدمی است» (علی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۰). و نیز «ادبیات، اساسی‌ترین و اصلی‌ترین رکن هنر به شمار می‌رود که سایر رشته‌های هنری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ادبیات گاه با تاریخ به هم می‌آمیزد و از تمدن جدایی پذیر نیست و تأثیر تمدن و فرهنگ در آثار ادبی هر قومی به وضوح مشاهده می‌شود. انعکاس حالات، رفتار، آداب و رسوم و سنن ملی هر قوم، طایفه، ملتی در ادبیات آن‌ها، مؤید این گفتار ماست.» (همان، ۱۳-۱۲). و نکته‌ی مهم

و مورد توجه ما از این تعریف به هم آمیختن ادبیات و تاریخ است، چرا که نقش ادبیات در این حوزه انعکاس حالت‌ها و رفتار ملت‌هاست. اما سهم کودکان و نوجوان از این ادبیات چیست؟ چه بهره‌هایی از آن می‌برند؟ و چگونه در راه تعالی تربیتی می‌توان از ظرفیت‌های بی‌کران ادبیات بهره‌مند شد؟ آیا کودکان نیازمند ادبیات ویژه‌ای هستند؟ قطعاً این‌گونه است، زیرا لطافت و ظرافت کودکان و تجربه‌های اندک نوجوانان ادبیات خاص خود را می‌طلبند.

«ادبیات کودکان در اصل با تعریفی که از ادبیات به معنای اعم شده تفاوتی ندارد، یعنی در کیفیت نه تنها ادبیات کودکان نباید چیزی از ادبیات بزرگسالان کمتر داشته باشد، بلکه از آنجا که برای انسانی جوان و کم تجربه آفریده می‌شود باید عالی تر و سازنده تر باشد». (همان، ۱۳). و البته این خاص بودن اهمیت موضوع را دو چندان می‌کند، هر ادیبی نمی‌تواند تولیدکننده‌ی محتوای کتاب‌های کودک و نوجوان باشد، بلکه این‌گونه آثار نیازمند نویسندگان متخصص است که بتوانند متناسب سطح رشد و ذوق کودکان بنویسند (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۰: ۲۹). از طرفی باید توجه داشت که آن‌چه به عنوان ادبیات کودک ارائه می‌شود می‌تواند مجموعه‌ای از افکار و آثار نویسندگان باشد که در راه گسترش فکر و دید کودکان و پرورش ذوق و استعداد آنان گام برمی‌دارند (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۰: ۸). اما برای ماندگاری بهتر ادبیات، لازم است علوم مرتبط و پیشرفته‌ی روز به کار گرفته شود، هم‌چنین راهکارهای تربیتی آزموده شده و مبتنی بر اصول علمی، به این امر کمک شایان توجه می‌نمایند. نویسندگی امروزی، خواننده را در درون متن جای می‌دهد و او را در مقام خواننده‌ی مستقل به شمار می‌آورد. چمبرز به عنوان محقق آگاه به ادبیات کودک برای کاستن از دشواری‌های متن و برقرار ساختن ارتباط تنگاتنگ بین نویسنده و خواننده، راهکار عالمانه‌ای پیشنهاد می‌دهد: «برای شناخت و درک خواننده‌ی نهفته در متن، بررسی چهار عنصر سبک، زاویه‌ی دید، طرفداری و شکاف‌های گویای اثر را پیشنهاد می‌کند؛ عناصری که در کتاب‌های کودک بسیار اهمیت دارند، زیرا نویسنده به یاری آن‌ها می‌تواند با خواننده ارتباط برقرار کند و او را به درون متن فرا بخواند. راهکاری که چمبرز برای بررسی آثار کودکان ارائه می‌دهد به منتقدان بزرگسال یاری می‌رساند که با یافتن معیاره و عناصری در خود متن، مخاطب اثر، ویژگی‌ها و نوع نگرش خالق اثر اور را تا اندازه‌ای آشکار سازند و از ناکار آمدی خوانش به جای کودکان بکاهد.» (حسام پور و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۹).

بدون شک بهره‌گیری از این کارکردهای مؤثر علمی، جایگاه ادبیات را در بین کودکان و نوجوان گسترش و وسعت می‌دهد و ذوق و علاقه‌ی آنان را مطالعه‌ی کتاب و ادبیات بیشتر می‌کند.

ادبیات کودک در ایران باستان

ایرانیان باستان، اهمیت خاصی به آموزش داده و کودکان خود را در سنین خردسالی به آموزگار می‌سپردند. آنچه از نوشته‌های مورخینی چون هرودت به دست رسیده، بیانگر آن است که ایرانیان آموزش کودکان را از پنج سالگی شروع می‌کردند، اگر چه در "دینکرت" این زمان را در هفت سالگی می‌دانند (محمدی، قایینی، ۱۳۸۱: ۱۲۹). این منابع تاریخی همسویی عصر حاضر با عصر باستانی ایران را نشان می‌دهد که هر دو در ضرورت شروع آموزش در دوران کودکی متفق‌اند. نکته‌ی قابل ذکر دیگر آن است که ایرانیان نه تنها در آموزش‌های خود به فراگیری دانش بلکه به امور دیگری چون راستگویی و تیراندازی نیز توجه داشته‌اند. (در کتاب آموزش و پرورش دوران باستان آمده است که ایرانیان سال‌های بین هفت تا پانزده سالگی را سن شناخت عقلی می‌نامیدند و در این سال‌ها به فراگیری دانش‌های دینی، طبیعی و ادبیات و نیز تمرین راستگویی و تیراندازی و سواری می‌پرداختند.) (محمدی، قایینی، ۱۳۸۱: ۱۲۹). همان‌گونه که در متن فوق مشاهده می‌شود، امر خطیر تربیت، اصلی اساسی در فرهنگ ایرانیان بوده است. راستگویی صفت پسندیده‌ایست که سرمنشأ همه‌ی آداب نیکوی دیگر است. «گزنفون درباره چگونگی و روش آموزش کودک ایرانی در دوران کوروش آگاهی‌های بی‌مانندی به دست می‌دهد: «آداب پارسی نخست آدمی را از کار زشت و شرم‌آور باز می‌دارد.» (محمدی، قایینی، ۱۳۸۱: ۱۳۰).

ادبیات کودکان ایران از دیرباز سرچشمه‌ی اخلاقیات و صفات نیک انسانی بوده است. این همه را می‌توان در انواع آموزه‌های ادبی آن یافت و شاهد بود که آیین دینی و تربیتی ما از آغاز منشأ اخلاق و راستی و تربیتی داشته است. با اغتنام فرصت، گذری بر آغازین آموزشگاه‌های ایران باستان خواهیم داشت.

«نخستین آموزشگاه‌های ایران باستان، آتشکده‌ها و دیرها بوده‌اند. پیشوایان دینی نیز نام‌های مغ، هیربد، موبد به آموزش دانش‌های دینی و دیگر دانش‌ها می‌پرداختند. آموزگاران را

ایثارپائیتی یا هیبرید می‌خواندند. به هر یک از آنان ۵۰ تن شاگرد هفت تا پانزده ساله می‌سپردند. (محمّدی، قایینی، ۱۳۸۱: ۱۳۳)

«چنین بود رسم اندر آن روزگار که باشد در آتشکده آموزگار» نظامی.

این روند تاریخی نشان می‌دهد که تربیت کودکان از اصول و مبانی اصلی و اساسی تربیتی مردم ایران به شمار می‌آمده است.

ادبیات و کودکان

به نظر منوچهر علی پور در کتاب آشنایی با ادبیات کودکان، دو شاخه اصلی در ادبیات کودکان وجود دارد که آموزه‌های فرهنگی و تربیتی بر قالب آن‌ها شکل گرفته و انجام می‌پذیرد. از دیدگاه وی، این دو شاخه، «ادبیات منظوم و ادبیات منثور» نام دارند. در ادامه به‌طور اجمال و گذرا شاخه‌هایی از ادبیات منثور و منظوم را بررسی می‌کنیم. نامبرده ادبیات منظوم را به لالایی، متل، منظومه، ترانه‌های عامیانه و شعر تقسیم می‌کند و در بخش ادبیات منثور، قائل به شش نوع افسانه، قصه، حکایت، داستان، نمایش و نوشته‌های غیرداستانی است (علی‌پور، ۱۳۷۹: ۵۹). در این میان، آنچه بیشتر مناسب این پژوهش است، «منظومه‌ها و افسانه‌ها»، خاصه افسانه‌های حماسی و تاریخی هستند. این‌گونه‌ی ادبی، نقش مؤثری در تربیت و آموزش کودکان دارد. لذا، در ابتدا لازم است برای هر یک از این‌گونه‌ها، تعریفی ارائه شود تا خوانندگان محترم پیش زمینه مطالعاتی مناسبی داشته باشند.

افسانه‌های حماسی و تاریخی

ذهن و زبان ایرانیان از دیرباز با واژه‌ها و رفتارهای پهلوانی عجین بوده است. در بسیاری از افسانه‌های به جا مانده از گذشته‌های دور، روح پهلوانی جاری است. «انسان اساساً و به‌ویژه ایرانیان، همواره از دیرباز رفتارهای پهلوانی را ارج می‌نهادند و شجاعت و دلآوری سرلوحه‌ی کارشان بوده است، لذا بسیاری از افسانه‌های کهن ایرانی با روح پهلوانی آمیخته شده که قطعاً برای پرورش روح پهلوانی کودکان بسیار سودمند بوده و نیز بر انگیزنده‌ی غرور ملی می‌باشد. این افسانه‌ها بیشتر مورد کاربرد کودکان سنین بالاتر یعنی دانش‌آموزان سال‌های پایان دبستان

می‌تواند باشد.» (علی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۰۲). همان‌گونه که قبلاً به آن اشاره شد، افسانه‌ها همواره جنبه‌ی تخیل و اساطیری داشته و در حوزه‌ی هستی‌شناسی، افکار را با حضور قهرمانان و شخصیت‌های اسطوره‌ای هدایت نموده و می‌نمایند.

ولی‌گاه می‌توان شخصیت‌های افسانه‌ای و اسطوره‌ای را در قالب حکایات تاریخی واقعی یک ملت جست و جو کرد و عالی‌ترین پیام آموزه‌های اخلاقی یک قوم و ملت را برای انتقال به نسل‌های بعد زمینه‌سازی نموده و ارائه داد. لذا، لازم است نگاهی نیز به داستان‌های تاریخی و رسالت آن‌ها در انتقال داشته‌ها و پیام‌های آن در قالب رسالت ادبی و جایگاه خود در تعریف واژه‌ای و کاربردی، خاصه در مقام تربیت و آموزش کودکان داشته باشیم.

داستان‌های تاریخی

در این داستان‌ها، «زمان» و «مکان»، نقش مؤثری دارند. هدف نویسندگان این‌گونه داستان‌ها، علاوه بر آشنا ساختن کودکان با تاریخ و وقایع بزرگ و برانگیختن غرور ملی، بالا بردن سطح آگاهی‌های کودکان در مورد حوادث گذشته و شناخت مسایل امروز می‌باشد. داستان‌های تاریخی بیشتر برای گروه‌های سنی «ج» و «د» و بالاتر کاربرد دارد (علی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۱۲).

جان کلام این پژوهش، «آگاهی‌های کودکان در مورد حوادث گذشته و شناخت مسایل امروز» است. اما این آگاهی چگونه و از طریق چه چیز به دست می‌آید. «یکی از مهم‌ترین شاخص‌های شناخت فرهنگ یک ملت، شناخت اسطوره‌های متن‌های آن و تطور و تحولات آن‌هاست.» (نامور مطلق و همکاران، ۱۳۸۷: ۷). منظومه‌های حماسی چون شاهنامه که با بهره‌گیری از اساطیر کهن این مرز و بوم الگوهای آرمانی را خلق کرده‌اند، می‌توانند مأخذی برای نیل به این اهداف باشند.

«با مرور روایت‌ها و داستان‌های شاهنامه، مشاهده می‌شود که شاهنامه تمایل وافر به معرفی الگوی مطلوب دارد، ولی به‌جای معرفی آرمان شهری خود پرداخته، به وصف غلو آمیز کهن الگوهای اساطیری می‌پردازد.» (اصیل، ۱۳۸۱: ۱۹۶).

ادبیات کهن و شاهنامه‌ای

بازخورد حکایت‌های شاهنامه هیچ گاه در فرهنگ، باورها و نگاه مردم این سرزمین پایان ندارد و هر گوشه از حکایت‌ها، افسانه‌ها و اسطوره‌های نقش بسته در اندیشه‌ی حکیمانه و قلم جاودانه‌ی آن بزرگ مرد سترگ در قالب قصه‌ها و حکایت‌های شاهنامه، هم‌چون چراغی بر راه ظلمانی نوع بشر، از بشر اساطیری و کهن تا به امروز و آیندگان خود نمایی می‌نماید.

یکی از ویژگی‌های نوشته‌ها و آثار بزرگ نویسندگان جهان، این‌که، تعلق به یک زمان واحد نداشته و همیشه روشنگر راه نوع بشر می‌باشد. که در این مقام و در حکایت اندرز و پند می‌توان به گلستان سعدی نیز اشاره داشت. ولی آن چه تمام این ویژگی‌ها را یکجا در بر داشته و هیچ زمان برای مردم ایران و ایران زمین کهنگی به تن نخواهد نمود، واژگان، ادبیات و حکایات شاهنامه ای است که در خون و رگ هر ایرانی، از بزرگ و کوچک جریان دارد.

«بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی
نمیرم از این پس که من زنده ام که تخم سخن را پراکنده ام»

فردوسی.

حکایت کاوه‌ی آهنگر و مبارزه‌ی وی با ضحاک ماردوش یک آموزش و آموزه‌ی اخلاقی، سیاسی و اجتماعی است که مردم را به رویارویی با دیو بردگی و استعمار تشویق می‌کند، کاوه در قالب شخصیتی مبارز، آگاه، بصیر و با شهامت و برخوردار از ویژگی‌های اخلاقی و انسانی، هم به مبارزه و دادخواهی برخاسته و با رهبری عالمانه‌ی خود، مردم را به پیروزی و شکست دشمن می‌رساند.

نگرشی حماسی بر نهضت سرداران

حمله‌ی مغول و به تاراج بردن یک ملت و ظلم و کشتار و نسل کشی اینان، روایت تلخ از تاریخ این سرزمین است که قیام‌ها و نهضت‌های متعددی را در پی داشت؛ از جمله نهضت‌های موفق بر علیه حاکمان ترک و مغول حرکت خودجوش سرداران است. حرکتی آیینی و حماسی که اولین جرقه‌های آن را یکی از شیوخ متصوفه ایجاد کرد. شیخ خلیفه مازندرانی صوفی، وارسته‌ای که در جستجوی مکانی برای تبلیغ اندیشه‌های خود پس از طی مسافت طولانی و سفر به شهرهایی چون سمنان و جوبین، در مسجد جامع بیهق رحل اقامت انداخت. استقبال

دور از انتظار مردم سبزوار از این عارف، مخالفت فقها را در پی داشت. اما مردم به دلایلی از جمله، سابقه‌ی تشیع و گرایش به علما و صوفیه، فرصت مغتنمی به دست آوردند و در این میان شیخ خلیفه از آن به خوبی بهره برد. هدایت و رهبری مردم توسط شیخ خلیفه، سرانجام مرگ و شهادت او را در پی داشت. پس از مرگ پر شهبه و شکّ شیخ خلیفه، حرکت‌های مردمی علیه ظلم و ستم ادامه یافت. تعالی او و جانشینش، شیخ حسن جوری، اهالی بی‌هق، به‌ویژه باشتینیان را در قیام بر علیه مغولان مصمّم ساخت.

حرکت اعتراضی برادران حمزه در مقابل ایلچی مغولان و قتل او سرآغاز حرکتی شد که از آن به قیام سربداران تعبیر می‌شود. در این‌که ابتدا چه کسی این نام را برگزید، اختلاف است. اما نقل مشهور عبدالرزاق باشتینی است که پس از موافقت با برادران حمزه اظهار داشت «اگر توفیق بیابیم دفع ظلم ظالمان نماییم و الا سر خود را بر دار ببینیم که دیگر تحمل تعددی و ظلم نداریم» (گروسه، ۱۳۹۳: ۴۶۰، به نقل از نعمتی، ۱۳۹۳: ۵۵). دلایل دیگری برای این نامگذاری برشمردند؛ از جمله، نقل دولت شاه سمرقندی: ((مردم باشتین خروج کرده بودند علی الصباح در بیرون ده باشتین داری نصب کردند و دستارها و طاقیه‌ها بر دار کردند و تیر و سنگ بر آن می‌زدند و نام خود را سربداران نهادند)) (به نقل از نعمتی، ۱۳۹۳: ۵۳).

به هر صورت، حکایت نهضت سربداران تا به آنجا پیش می‌رود که مظهر ظلم عالم را، در عصر و دوران خود، به زیر کشیده و به پیروزی می‌رسند. و این‌گونه دوام و قوام دشمن را در سرزمین خود ریشه‌کن نموده و حماسه‌ای ماندگار را این‌گونه برای یک ملت، با نام و عنوان افتخارآفرین «سربداران» رقم می‌زنند.

در یک نگاه گذرا، می‌توان تأثیر بسیاری از شاهکارهای ادبیات کهن ایران، به ویژه شاهنامه را در این رخداد بزرگ تاریخی، مشاهده می‌نماییم.

دادخواهی، یگانه‌پرستی، رهبری عالمانه‌ی عارفان عامل به عمل تا مرز شهادت، آگاهی از ظلم، قیام، رهبری نظامی و حکومتی جوانمردان، دادمردان، پهلوانان، دادخواهان با غیرت، هم‌چون عبدالرزاق‌ها و علی‌چشمی‌ها، یکپارچگی مردم در قیام، باور به رهبران خود، خودباوری مردم تا مرز پیروزی و... تمام حکایت از الگوپذیری از افسانه‌های اساطیری ما است که امروزه جامعه‌ی عمل به خود پوشانیده و هر واقعه، خود قصّه و افسانه‌ای جدید برای نسل‌های آینده است. با این تفاوت که این رخدادها، جنبه‌ی واقعی و حقیقی داشته که البته دست‌مایه‌ی اصول

و ارزش‌های خود را از همان افسانه‌ها کسب نموده است. حال، حکایت امروز ما، در نگارش ادبیات فارسی کودکان و نوجوانان کتب دوره‌ی ابتدایی، بسیار دیدنی و شنیدنی است.

حمله‌ی مغول و نهضت سربداران در کتب فارسی دوره‌ی ابتدایی دوره‌های آموزش در آموزش و پرورش ایران

در کتاب مطالعات اجتماعی پنجم دبستان سال ۱۳۹۴ در درس ۲۱، شاهد عنوان «کشورگشایان بی‌رحم» هستیم. این درس به نام مغول شروع شده و با شرح و بسط حمله‌ی مغول به جهان، از زمان خوارزمشاهیان و حمله‌ی چنگیزخان بی‌رحم، ادامه می‌یابد. در درس مذکور، نویسنده سعی دارد تأثیرگذاری ایرانیان بر حکومت مغولان را نشان دهد. لذا، از همراهی وزیران ایرانی با حاکمان مغول سخن گفته تا نشان دهد چگونه زیرکانه باعث شدند فرهنگ ایران حیات دوباره بیابد.

در صفحه ۹۷ این کتاب (علوم اجتماعی پایه پنجم دبستان) در پایان سطری این مطلب به چاپ رسیده است:

«مردم مسلمان ایران حکومت مغول‌ها را نمی‌پذیرفتند؛ به همین دلیل، در بعضی از شهرها و روستاهای ایران، قیام‌هایی بر ضد حاکمان مغول صورت گرفت». نویسنده با ذکر این نقل قول، در نظر داشته است، خونریزی‌ها و ظلم‌های قوم مغول بر ایرانیان را نشان دهد. اما چنانچه خاطرمان باشد، در شرح داستان‌های تاریخی خواندیم که یک «داستان تاریخی موجب برانگیختن غرور ملی، بالا بردن سطح آگاهی‌های کودکان در مورد حوادث گذشته و شناخت مسایل امروز می‌باشد.» در حالیکه، در شرح این حکایت از حمله‌ی مغول، هیچ اشاره‌ای به دادخواهی قوم و ملت نهضت سربداران نگردیده است و این واقعه‌ی تاریخی، این‌گونه در این درس، بدون توجه به این حماسه‌ی ملی و تاریخی پایان می‌یابد. در جایی دیگر در کتاب فارسی ششم دوره‌ی دبستان «بخوان و بیندیش» شاهد درسی با نام و عنوان «حماسه هرمز» در صفحات ۸۹ - ۸۸ هستیم.

حکایت این داستان مقاومت هرمز و فرزندان او در مقابل مغول است که با کمی مقاومت به دست لشکر مغول به تیر بسته می‌شوند و در کلبه‌ی خود توسط سپاهیان مغول در آتش سوزانیده و کشته می‌شوند.

چگونه می‌توان، مقاومت بی‌باکانه یک پدر و فرزندانش را که منجر به کشته شدن آنان شد را به حکم یک حماسه به تصویر کشید، اما از مقاومت سربداران سخنی نگفت. مقاومتی که غرور و احساس پیروزی را به مخاطب خود القا می‌کند.

نتیجه‌گیری

ساخت سریال سربداران در اوایل انقلاب نشان از اهمیت این نهضت پیروزمندانه دارد که بسیاری از متن‌ها و دیالوگ‌های آن، سرمشق کلام جامعه‌ی دینی، مذهبی، انقلابی ملت ایران شد. قیام یک ملت علیه بی‌رحم‌ترین نژاد بشر، قوم مغول، توسط مردمی پاک‌باخته و سربدار، حکایتی ماندگار است که از شرح و بیان آن برای گروه سنی «کودکان و نوجوانان در کتب فارسی و علوم اجتماعی دوره‌ی ابتدایی» غفلت نموده و غافل مانده‌ایم.

ویژگی‌های نهضت سربداران اعم از: اعتقاد دینی و مذهبی، رهبری رهبران دینی و مردمی از جمله، «شیخ خلیفه و عبدالرزاق باشیتنی»، رسم و آیین پهلوانی و دادخواهی در بین مردم، وحدت و یکپارچگی مردم علیه ظلم و بیدادگری، صبر و مقاومت، شهادت و در نهایت پیروزی، ویژگی‌های نهضت سربداران است که باید این همه را به صورت یکجا در افسانه‌ها جستجو کرد.

پیشنهادات:

پژوهندگان در این مقاله، با اغتنام فرصت و «به حکم یک دستاورد بزرگ فرهنگی و آموزشی»، پیشنهاد مشخص خود را برای ارائه‌ی یک داستان یا حکایت تاریخی با عنوان پیشنهادی «مردم سربدار» یا «نهضت سربداران» به حضور «دست‌اندارکاران کنگره‌ی هفتصدمین سالگرد نهضت سربداران» تقدیم داشته تا به حکم یک ضرورت و با تدوین یک قطعنامه و خروجی علمی و کاربردی، به حضور «وزارت محترم آموزش و پرورش دولت محترم جمهوری اسلامی ایران» برای جای‌گذاری در کتب پنجم یا ششم دوره‌ی دبستان ارائه و پیشنهاد نماید.

نویسندگان و پژوهشگران این تحقیق، ضمن آماده‌سازی و آماده داشتن متن این داستان، افتخار تقدیم این حکایت تاریخی را برای درج در کتاب‌های پیشنهادی (فارسی یا علوم اجتماعی دوره‌های پنجم یا ششم دبیرستان) به حضور تقدیم می‌نمایند.

منابع

۱. استنو، کاترینا، ترجمه: دیهیم، گیتی (۱۳۸۳). **تصویر دیگری - تفاوت: از اسطوره تا پیش داوری**، دفتر پژوهش‌های فرهنگی؛ مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، تهران.
۲. اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷). **اسطوره بیان نمادین**، سروش، چاپ اول.
۳. آموزش و پرورش (۱۳۹۳). **فارسی ششم دبستان**، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، دفتر تألیفات کتاب‌های درسی ابتدایی و نظری، چاپ سوم، تهران، صص ۸۷-۸۹.
۴. آموزش و پرورش (۱۳۹۴). **فارسی پنجم دبستان**، خوانداری، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، دفتر تألیفات کتاب‌های درسی ابتدایی و نظری، چاپ اول، تهران.
۵. آموزش و پرورش (۱۳۹۴). **مطالعات اجتماعی پنجم دبستان**، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، دفتر تألیفات کتاب‌های درسی ابتدایی و نظری، چاپ اول، تهران، صص ۹۶-۹۸.
۶. حسام‌پور، سعید، پیرصوفی املشی، زهرا، اسدی، سمانه (۱۳۹۲). **بررسی دو داستان کودک از احمد رضا احمدی بر پایه نظریه خواننده درون متن**، ادب پژوهشی، شماره بیست و سوم، صص ۹۷-۱۲۱.
۷. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۷۰). **ادبیات کودکان**، اطلاعات، چاپ پانزدهم.
۸. صادق زاده، محمود، صایغ، سهاد (۱۳۹۳). **مفاهیم نماد تعلیمی در مهم‌ترین داستان‌های آموزشی و تربیت کودک در دهه‌ی هشتاد**، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، سال ششم، شماره بیست و سوم، صص ۱۸۴-۱۵۵.
۹. علی‌پور، منوچهر (۱۳۷۹). **آشنایی با ادبیات کودکان**، تیرگان، چاپ اول، تهران.
۱۰. محمدی، محمد، قایینی، زهره (۱۳۸۱). **ادبیات شفاهی و دوران باستان - جلد اول**، بنیاد پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان ایران - تهران، چیستا، چاپ دوم، تهران.
۱۱. میرچالیاده، ترجمه: ستاری، جلال (۱۳۶۲). **چشم اندازهای اسطوره**، توس.

۱۲. ناطق پور، بهمن و همکاران (۱۳۸۷). اسوره متن هویت ساز - حضور شاهنامه در ادب و فرهنگ ایرانی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نخست.

۱۳. نشریه علمی پژوهشی، مطالعات ادبیات کودک (۱۳۹۲). شماره اول، بهار و تابستان، شماره ۷، مقاله اول.

۱۴. نعمتی، فریده (۱۳۹۳). سربداران سبزوار و رابطه آن با سربداران سمرقند، کرمان و مازندران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ تشیع، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار.

۱۵. نوروزی، داریوش، (۱۳۸۸). تحلیل ساختاری داستان‌های کهن فارسی، پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات، چاپ اول.